

## چکیده

این مقاله در سال ۱۳۶۸ توسط حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به کنگره چهارم نهج‌البلاغه ارائه شده است.

مقاله حاضر با توجه به عهدنامه مالک اشتر به تفصیل سیره سیاسی امام علی (ع) را تبیین کرده است.

مطالبی که در این مقاله مورد بحث و بررسی و تحلیل قرار گرفته به شرح زیر است:

- ضرورت حکومت و نظام حکومتی  
- رابطه مردم با حکومت تحت سه عنوان  
تکیه بر توده مردم، اولویت منافع توده مردم  
نسبت به اقلیت، ارتباط با مردم.  
- تأکید بر افکار عمومی از منظر علی (ع)،  
جلب افکار عمومی برای تحکیم حکومت،  
پاسخگویی والی برای جلب افکار عمومی و  
حسن ظن توده مردم و...

- تکیه بر وجدان جمعی توده مردم بعنوان  
عاملی که خطاپذیر نیست.

- اخلاق حاکم تحت چهار عنوان محبت و  
رأفت حاکم نسبت به توده مردم، پرهیز از  
بدرفتاری و کینه‌توزی، رعایت انصاف در حق  
مردم و پرهیز از شتاب و تعجیل در اعمال کیفر  
- وجود اعتماد بین مردم و حکومت برای  
حسن اجرای امور

- احترام به سنتها برای حفظ و احترام به  
افکار عمومی و احساسات مردم  
- دقت در انتخاب کارگزاران، منشیان،  
دفترنویسها و حسابداران

کتاب  
از زیر نگاه  
علی

اکبر هاشمی رفسنجانی

مطالعات و  
پرتال جامع علوم انسانی

- کنترل هوای نفس و تمایلات در ارتباط با نزدیکان و خویشان و جلوگیری از عدم سوءاستفاده آنان از مواضع قدرت  
- پاکسازی حکومت از عناصر فاسد و ایادی مظلومه و جایگزینی افراد خوش سابقه و مبرای از آلودگی‌ها  
- ارزش‌گزاری افراد با توجه به واقعیات و صلاحیتها



## پیشگفتار

در نوشته‌های بعضی از مخالفان شیعه، و حیثاً موافقان، این اظهار نظر به چشم می‌خورد که: علی (ع) با همه فضائل و کمالات آگاهی به

علم سیاست و ریزه کاریهای کشورداری نداشت و مشکلات دوران نزدیک به پنج سال حکومت ایشان از نپختگی و عدم سیاستمداری ایشان ناشی شد. جنگ بصره، با فوت و فن سیاسی قابل پیشگیری بود، و مشکل معاویه و در نتیجه جنگ صفین هم معلول سرسختی غیرسیاست‌آبانه علی (ع) بود و غائله خوارج و جنگ نهروان و حتی شهادت آن حضرت نیز همین طور!!

به نظر ما اینگونه قضاوتها معلوم عدم شناخت کافی از اسلام و مکتب و برداشت غلط از دین و خلط شیوه‌ها و اصول دینداری و دنیاداری است.

آنان این نکته را در نظر نمی‌گیرند که علی (ع) برای اجرای اسلام و احیای مکتب و احترام به اصول اسلامی و انسانی زندگی و حکومت می‌کرد، در حالی که دشمنان علی (ع) به خاطر ارضای حس برتری جوئی و ریاست‌خواهی و تمایلات شهوانی تلاش می‌کردند.

عجبا که حیل‌های معاویه و عمرو عاص و طلحه و زبیر را، هر چند با زیرپا گذاشتن اصول حدود و حقوق انسانی باشد به حساب سیاستمداری می‌گذارند، و قاطعیت علی (ع) در عزل چند والی ناصالح، و قطع مستمری زورمندان و سران عشایر از بیت‌المال، و عدم خشونت و پرهیز از قصاص قبل از جنایت نسبت به سیه‌دلان و مخالفان در معرض جرم را به حساب ندانم کاری و خامی و بی‌سیاستی! قطع نظر از علم امامت و اطلاعات فوق

بشری و تعلیمات خاص پیغمبر (ص)، هوش و نبوغ و سرعت عمل امیرمؤمنان (ع) و حضور فعال ایشان از دوران طفولیت تا دوران کهولت در متن حوادث و جریانات و فعل و انفعالات سیاسی و نظامی و اقتصادی کشور نوپنیا اسلامی، کافی است که سند قابل قبول دانش سیاسی امام (ع) باشد و هر متفکر منصفی را قانع نماید که علی (ع) با این خصوصیات و شرایط، عصارة سیاست و محیط برفنون و رموز کشورداری است.

حتی در زمان خود علی (ع) هم کوردلانی بودند که امام را متهم به بی‌سیاستی می‌کردند و معاویه را به عنوان سیاستمدار می‌ستودند و امام در این خصوص دردمندانه می‌فرماید:

«وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَذْهِ مِنيَّ وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْعُدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذْهِ النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ.»

وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كَفْرَةٌ وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوْاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللَّهُ مَا اسْتَفْقَلَ بِالْمَكِيدَةِ وَ لَا اسْتَعْمَزُ بِالشَّدِيدَةِ»<sup>(۱)</sup>

بخدا قسم. معاویه از من زیرک‌تر و سیاستمدارتر نیست. ولی او حيله باز و فاجر است و اگر از حيله گری و مکاری نفرت نداشتیم از زیرک‌ترین مردم بودم. ولی هر مکر و غدري همراه با فسق و فجور است و فسق و فجور هم کفر را همراه خود دارد، و هر خائن و مکاری روز قیامت همراه خود پرچم و نشانی دارد که با آن شناخته می‌شود. قسم بخدا که مکارها نمی‌توانند مرا غافلگیر کنند و فریب بدهند و قدرتمندان

نمی‌توانند مرا تحت فشار و در حال ضعف فرار دهند.

در همین جملات امام، عصارة مطالبی که می‌خواهم در این پیشگفتار بازگویم وجود دارد. کمی دقت کنید:

در این جمله امام پابندی به اصول دین را مانع از روی آوردن به حيله گری و سیاست بازی به معنای معروف و متداول روز می‌داند. حيله گری و غداری و فریبکاری را گناه و فسق و آن را ملازم با کفر و مایه رسوائی در قیامت می‌شناسد.

در عین حال اخطار می‌کند که: طرق حيله بازیهای سیاست‌کاران بی‌اصول محکوم است، و لذا مرعوب و مقهور آنان نخواهد شد.

لازم است اینجا این نکته را هم یادآور شوم که اسلام، سیاست را از دیانت جدا نمی‌داند و رهبری اسلامی شامل رهبری سیاسی نیز هست و یک فرد مسلمان نسبت به امور سیاسی کشور هم مثل سایر امور زندگی (اقتصادی و فرهنگی و نظامی و...) حقوق و تکالیف دارد.

رسول‌گرامی اسلام و امام علی (ع) در دوران حکومتشان مرجع اصلی همه امور از جمله سیاست بودند. مگر پیامبر (ص) را به دیگران واگذار کرد و خود در غیر بخش سیاست مسئولیت پذیرفت؟ و مگر علی (ع) در دوران خلافت ظاهری، رهبر سیاسی و نظامی و اقتصادی و... نبود؟

## علی (ع) و سیاست

به نهج البلاغه علی (ع) که مراجعه کنیم از متن خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات امام با این حقیقت آشنا می‌شویم، که امام علی (ع) هم سیاستمدار است و هم مجری سیاست صحیح. ریزه کاری‌های سیاسی و کشورداری و مردم‌داری را بخوبی می‌دانست، بیان می‌کرد و به دیگران تعلیم می‌داد. آنها را از متن اسلام و معارف قرآن بیرون می‌کشید و با تکیه بر اصول و مبانی اسلامی و انسانی دستورالعمل برخوردار سیاسی صادر می‌نمود.

ذیلاً چند مورد از اصول و دستورات و تعلیمات سیاسی امام را از نهج البلاغه می‌آوریم:

### ۱- ضرورت حکومت و نظام حکومتی

در زمان امام علی (ع) فکر آنارشیزم به وسیله خوارج ترویج می‌شد آنها در جریان حکمیت در جنگ صفین، که اثر نامطلوبی بر جای گذاشت، سوء استفاده کردند و اصل ولایت و حکومت و ضرورت نظام حاکم را محکوم کردند و با شعار «لا حکم الا لله» - که در جای خود مطلب درستی است - خواستار نفی و الغای اصل حکومت شدند. امام (ع) در جواب این سفسطه و مغالطه چنین فرمود:

«كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعْمَ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِهْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُرْمِنُ وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يَبْتَغِ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْبُغْيُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ

بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرَجِحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَأَجِحَ مِنْ فَاجِرٍ»<sup>(۲)</sup>

کلمه حقی است که مضمون باطل و نادرستی از آن نتیجه می‌گیرند. آری حکم مخصوص خداست ولی اینان می‌خواهند بگویند اداره و سیاست کشور و مردم هم با خدا است و کسی حق مدیریت ندارد. اما حق آن است که جامعه انسانی باید امیری، و مدیری داشته باشد، گرچه ممکن است این مدیر صالح یا ناصالح باشد، اگر مدیر صالح بود افراد صالح و مؤمن مسئولیت‌های اداره کشور را به عهده خواهند گرفت و اگر مدیر ناصالح و فاجر بود وسیله بهره‌گیری کفار خواهد شد.

در سایه اداره کشور است که اموال عمومی

جمع و حفظ و مصرف می‌شود، دشمن دفع می‌گردد، و راهها امن و حق ضعفاء از زورمندان گرفته می‌شود، خوبان از شر فجار در امان می‌مانند.

### ۲- رابطه حکومت با مردم

در این بخش در نهج البلاغه مطالب راهنما و سودمندی وجود دارد که تجربه روزگار چیزی بهتر و مفیدتر از آنها را عرضه نکرده است، این راهنماییها از سویی اعتبار و نفوذ و محبوبیت حکومت را تأمین می‌کند، و از سویی دیگر منافع و مصالح و رشد و نشاط و دلگرمی خلق را فراهم می‌آورد.

امام علی (ع) نحوه رابطه با توده مردم، با اقلیت مرفه، با محرومان، با کارمندان، با قضات، با نظامیان، با مخالفان، با دانشمندان و اهل حرفه

و فن و با مراجعان و ارباب حوایج را هر یک با ذکر دلیل و اثر و نتیجه بیان می‌کند.

اینک نمونه‌ای از دستورات امام (ع) نسبت به هر یک از اصناف امت را می‌آوریم:

### ۱- مردم

الف: تکیه بر توده مردم

«... وَ لِيَكُنَّ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْتَمُّهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْنِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ».

باید محبوبترین کارها در نظر تو اموری باشد که از نظر حق و عدل، وسعت و شمول بیشتری داشته، و در جلب رضایت توده‌ها اثر فزونی داشته باشد، زیرا خشم اقلیت‌های مرفه را می‌شود با رضایت توده بی‌اثر کرد ولی با خشم و ناراضی‌های اکثریت و توده رضایت و خشنودی اقلیت بی‌اثر است.

«... وَ إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَ جِجَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صَغُوكَ لَهُمْ وَ مَيْلُكَ مَعَهُمْ»<sup>(۳)</sup>

... بی‌شک فقط توده‌های مردمند که ستون فقرات جامعه دینی و تکیه‌گاه مکتب و وسیله شکست دشمنان می‌باشند. تو با آنها باش و بر آنها تکیه زن و بخواست و نیاز آنان توجه کن.

می‌بینیم که امام، حق و عدل را همراه و در صفوف اکثریت مردم می‌داند. رضایت آنان را حلال مشکلات و حضور آنان را وسیله دفع دشمن و حفظ دین و تمرکز نیروها و قوام جامعه می‌شناسد و از والی مصر می‌خواهد که راه

موفقیت و خدمت را از طریق توده و اکثریت بجوید.

ب: اولویت منافع توده مردم نسبت به اقلیت

و آنجا که می‌خواهد دستور جلوگیری از احتکار را بدهد می‌فرماید:

«وَ ذَلِكَ بَابٌ مَضَرَّةٌ لِلْعَامَّةِ وَ غَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ قَامَتْ مِنْ الْإِحْتِكَارِ»<sup>(۴)</sup>.

... از این رهگذر اکثریت ملت ضرر می‌بینند و اعتبار حکومت مخدوش می‌گردد. پس جلوگیری از احتکار را بگیر.

همانگونه که مشاهده می‌فرمائید ضرر توده‌ها را مرادف با عیب و عار ولات و دلیل قاطع اقدام به جلوگیری از آزادی معاملات محترکان می‌داند.

### ج: ارتباط با مردم

و با همین حکمت و فلسفه امام از مالک اشتر می‌خواهد که با مردم رابطه برقرار کند و از آنها فاصله نگیرد، و احتجاج حاکم از مردم را باعث گمراهی و بی‌اطلاعی او از حقایق جامعه و ایجاد شک و تردید و بی‌اعتمادی در جامعه می‌داند، و امروز در جوامع استبدادی و دموکراتیک این مطلب تجربه شده، هر جا که حکام با مردم در ارتباطند، حکومتها و جوامع سالم‌تر و قوی‌ترند، و هر جا این رابطه ضعیف است حرکت جامعه ضعیف و روابط مردم و حکام سرد و تیره است.

«فَلَا تُطَوَّلَنَّ اخْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ  
 اخْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيْقِ وَ  
 قِلَّةٌ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ وَ الْإِخْتِجَابُ مِنْهُمْ يَنْقُطِعُ عَنْهُمْ  
 عِلْمٌ مَا اخْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَضَعُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ وَ  
 يَغْظُمُ الصَّغِيرُ وَ يَقْبَحُ الْحَسَنُ وَ يَحْسُنُ الْقَبِيحُ وَ  
 يُسَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ.

وَ إِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ  
 النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ وَ لَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِهَاتٌ  
 تُعْرِفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكُذْبِ وَ إِنَّمَا  
 أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ إِنَّمَا امْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَدْلِ  
 فِي الْحَقِّ فَفِيمَ اخْتِجَابِكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تَعْطِيهِ أَوْ  
 فِعْلِ كَرِيمٍ تُسَدِّدِيهِ أَوْ مُبْتَلَى بِالْمَنْعِ فَمَا أَسْرَعَ كَسَفَ  
 النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيْسُوا مِنْ بَدْلِكَ» (۵)

سیاست از  
 دیدگاه  
 امام علی (ع)

مبادا مدت طولانی از مردم فاصله بگیری، زیرا  
 اختجاب حکام از مردم خود نوعی تنگنا و باعث  
 بی اطلاعی از حقایق است و باعث بی اطلاعی از  
 حقایق است و باعث بی اطلاعی مردم از واقعیت  
 جریان کارها می شود، و این حالت عدم آگاهی  
 موجب تلبیس حق و باطل و کوچک جلوه یافتن  
 امور بزرگ، و بزرگ جلوه گر شدن مطالب ناچیز و  
 کوچک می گردد.

حاکم انسانی بیش نیست و حقایق را بدون  
 ارتباط و مشاهده نمی تواند درک کند. و واقعیت‌ها  
 هم علانتم مخصوصی روی آنها نصب نشده که  
 راست و دروغ و صحت و سقم آنها را مشخص  
 کند. تو با اینکه مرد عمل به حق هستی و از اعطاء  
 حق دریغ نداری در اینصورت پس چرا از مردم  
 فاصله می گیری؟ و یا حاضر نیستی حق را ادا کنی و  
 در این صورت مردم به سرعت از تو مأیوس



می‌شوند، و چیزی از تو نمی‌خواهند، با اینکه برآوردن خواست‌های ایشان کار مشکلی نیست.

## ۲- افکار عمومی

امام روی افکار عمومی سخت تکیه دارد، از طرفی برای آراء و قضاوت‌های عامه ارزش واقع‌بینانه‌ای قائل است، و از طرفی دیگر جلب افکار عمومی را وسیله‌ای برای تحکیم موقعیت حکومت، و حسن جریان امور معرفی می‌کند، روشن‌گری و پاسخگویی را برای قانع کردن مردم مفید و مؤثر می‌داند، و از ولات می‌خواهد که با در جریان گذاشتن مردم آنها را قانع کنند و نگذارند مردم در اشتباه و شبهه بمانند.

«وَإِنْ ظَلَمْتَ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَيْفًا فَأُضْحِرْهُمْ بَعْدُ رِكَ وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِإِضْحَارِكَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ وَرِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ وَإِعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيهِمْ عَلَى الْحَقِّ»<sup>(۶)</sup>

اگر امت در مورد کارهای تو سوءظنی پیدا کردند و خلاف عدالتی تصور کردند لازم است حقیقت را آفتابی نمائی و دلیل حقانیت خود را بگویی تا سوءظن‌ها برطرف شود. این شیوه تمرین خوبی برای عدالت شخص تو و کمک و ارفاقتی به مردم برای کشف حقیقت است و از این راه بهتر می‌توانیم مردم را در جاده حق نگه‌داری و به خواست خود برسی.

## ۳- صحت وجدان جمعی توده مردم

درباره صحت قضاوت افکار عمومی

می‌فرماید:

«... وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلَكَ وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ وَ إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ»<sup>(۷)</sup>

مردم همانگونه که تو ناظر حکام قبل از خود بودی بر کار تو نظارت دارند و همانند تو درباره کارهای قضاوت می‌نمایند. سند صلاح و خلوص حکام صالح همان چیزی است که خدا به عنوان قضاوت بر زبان مردم صالح جاری می‌کند.

امام (ع) اظهار نظر مردم درباره حکومت را اجرای اراده و نظر خداوند می‌داند و مردم را از زبان خدا و ناظر و مراقبان دقیقی که عامل اظهار خواست ربوبی‌اند معرفی می‌فرماید. و از مالک می‌خواهد با حسن رفتار و محبت و رفاقت با مردم دل مردم را با والی صاف و دوست کند و عوامل انزوای حاکم را از افکار عمومی بزداید.

«... أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حَفِيدٍ وَ أَقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَثِرٍ»<sup>(۸)</sup>

از مردم عوامل کینه و عقده‌ها را دور کن و همه اسباب انزوایت را ریشه کن نما.

## ۳- اخلاق حاکم

امیرمؤمنان (ع) بهترین نوع برخورد ولات با مردم را برخوردهای محبت‌آمیز و دوستانه و براساس اعتماد و دور از خشونت می‌داند، اغماض و عفو را بر انتقام و کیفر مقدم می‌دارد. سوءظن را روا نمی‌دارد و می‌خواهد که به مردم

اعتماد کنند و از تجسس و کشف عیوب و افشاگری مردم پرهیز نمایند، و معلوم است که تمام اینها عوامل رفاقت و همکاری و همراهی مردم و حکومت‌ها و بهترین راه تقویت جامعه و حکومت است.

### الف: محبت حاکم نسبت به مردم

«... وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْحَيَّةَ هُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَمُّ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَنْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْزَلُ وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ وَيُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَقْدِ وَالْمُخْطَأِ فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُغْفِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَإِلَى الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَا يَكُ وَ قَدِ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ وَابْتَلَاكَ بِهِمْ»<sup>(۹)</sup>

دل خود را مالا مال از علاقه و محبت و رحمت نسبت به مردم کن، مبادا نسبت به آنان همچون درنده‌ای وحشی باشی و فرصت حکومت را برای خود مغتنم شماری! آخر آنان یا برادران دینی تواند و یا لااقل در آفرینش. - احساسات و نیازها و خیلی چیزهای دیگر - شبیه خودت، لغزش و اشتباه زیاد دارند و عوامل فراوانی روی آنها اثر می‌گذارد که از جاده حق بیرون روند با عمد یا خطا. بنابراین همانگونه که خودت مایلی خداوند تو را مشمول عفو و اغماض خود گرداند تو هم که مافوق آنان هستی نسبت به آنها عفو و اغماض و گذشت داشته باش. تو فرادست آنانی و مقام والی کل فوق تو

است. و خدا که کار مردم را به تو وا گذاشته و از این راه مورد آزمایش قرار داده فوق او...

در این جملات دقت کنید و ببینید امام به چه اصراری والی را ترغیب و توصیه می‌کند که با مردم روابط حسنه و دوستانه برقرار کند. خشونت و کینه‌توزی و انتقام را می‌گوید روح مسئولیت و همدردی را در حاکم می‌دمد، او را که قدرت به دست گرفته از خدا می‌ترساند، با ذکر قدرت و عفو و انتقام الهی، از نفس خود حاکم شاهد می‌خواهد برای عمل او ریزه کاریهای روانشناسی و جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی که در این چند جمله بکار گرفته شده می‌تواند محصول چندین سال تجربه دست‌اندرکاران سیاست باشد.

### ب: بدرفتاری و کینه‌توزی

در دنبال همین جملات امام کینه‌توزی و بدرفتاری حاکم را نسبت به مردم، جنگ با خدا و مبارزه با حق معرفی می‌نماید. خدا و مردم را در یک طرف می‌گذارد و حاکم ظالم و زورگو را در طرف دیگر.

از حاکم می‌خواهد که در روابط خود با خلق، انصاف را مراعات کند و او را به شدت از انتقام و کیفر الهی می‌ترساند و هشدار می‌دهد که ظلم به مردم مساوی است با اعلان جنگ با خدای مردم.

«... وَ لَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحُزْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدُلُّكَ بِنَفْسِهِ وَلَا غَنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَ رَحْمَتِهِ وَ لَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ وَ لَا تَبْجَحَنَّ بِعَفْوِيَّةٍ وَ لَا



تَشْرِعَنَّ إِلَىٰ بَادِرَةٍ وَجَدَتْ سِنَهَا مَسْدُوحَةً...  
أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ  
خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَىٰ مِنْ رَعِيَّتِكَ  
فَأِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ.

وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ  
عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَذْخَصَ حُجَّتَهُ وَ كَسَانَ  
لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّىٰ يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ.

وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَىٰ إِلَىٰ تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ  
تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَىٰ ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ  
ذَعْوَةَ الظَّالِمِينَ وَ هُوَ لِالظَّالِمِينَ  
بِالْمُؤَاذَةِ. (۱۰)

خویشتن خویش را در معرض جنگ با خدا  
قرار مده. زیرا نه قدرتی داری که از کیفر و عذاب  
الهی خود را برهانی و نه بی‌نیاز از عفو و رحمت  
الهی هستی. هیچگاه از عفوی که نموده‌ای پشیمان  
و از عقوبتی که کرده‌ای خشنود نباش... در مواردی  
که امکان عفو و بخشش فراهم است، در کیفر و  
عقاب تعجیل مکن.

در رابطه با خدا و مردم از یک طرف و خودت  
و بستگان و محبوبانت از سوی دیگر مراعات  
انصاف نما، و اگر منصف نباشی - و خود محور  
باشی - ظالم خواهی شد. و کسی که به بندگان خدا  
ظلم و ستم روا دارد، خداوند - بجای مردم - خصم  
اوست و کسی که گرفتار خصومت الهی گردد برای  
عمل خویش هیچ دلیل و حجت موجهی نخواهد  
داشت و تا توبه نکرده و دست از ظلم بردارد در  
میدان جنگ با خدا است. و هیچ چیز بیش از اصرار  
بر ظلم و ستم موجب تغییر نعمت خدا و تعجیل  
عقوبت حق نیست خداوند صدای استغاثهٔ مظلوم

را می‌شنود و در کمین ستمکاران است.

می‌بیند که امام (ع) دوستی با مردم را دوستی  
با خدا و بدرفتاری با خلق را جنگ با خدا معرفی  
کرده، از حاکم می‌خواهد که خدا و مردم را در  
یک کفه قرار دهد و انصافی را که باید بین  
خودش و عزیزانش در رابطه با خدا داشته باشد  
در بارهٔ خلق خدا هم داشته باشد. و حاکم بدرفتار  
با مردم را تهدید به انتقام و کیفر الهی می‌نماید و  
فریاد مظلوم را از طریق انتقام الهی به گوش حاکم  
می‌رساند و با این وسیله از ولات می‌خواهد که  
رابطهٔ صمیمی و دوستانه و عطوفانه با مردم  
برقرار کنند. و مغرور به قدرت و بسط ید خویش  
نشوند، و این عالیترین نوع برخورد با مردم در  
حکومتها است.

### ج: انصاف

در کلمات امام علی (ع)، هنگام نصیحت به  
همگان، بر رعایت انصاف تأکید زیاد شده، از  
حکام می‌خواهد تمایلات و انتظاراتی که برای  
خودشان در رابطه با مقام بالاتر، و حتی خداوند  
احکم‌الحاکمین دارند، برای مردم هم در نظر  
داشته باشند و بدانند که توقعات انسانها از مراکز  
قدرت فرقی نمی‌کند.

«أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ  
مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَىٰ مِنْ  
رَعِيَّتِكَ فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ.» (۱۱)

انصاف را در رابطه با خدا و مردم در مورد خود  
و نزدیکان و هواداران رعایت کن، که اگر چنین  
نباشی ستم کرده‌ای.

اگر حاکمی خود محوری را کنار بگذارد و با مردم و خدا اینگونه برخورد کند بی شک دچار ظلم و تبعیض نمی شود. و برای این کار میزان خوبی در اختیار حکام قرار داده است. خودش باید توقعاتش و انتظاراتش و احساسات خویش را هم در مقام حاکم و هم در مقام رعیت زیر نظر بگیرد بالاخره هر حاکمی بالادستی دارد و عالیترین مقام لاقبل خدا را بالای سر دارد.»

### د: پرهیز از شتاب در کیفر

امام (ع) حکام را از تعجیل در کیفر و انتقام منع می فرماید و دستور می دهد:

«وَ احْتَرِسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكِ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ وَ تَاخِيرِ السُّطُوَّةِ حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبَكَ فَتَمْلِكِ الْاِخْتِيَارَ» (۱۲)

تصمیم به انتقام، در حال غضب و خشم نگیرید و صبر کنید تا آتش غضب خاموش شود و بر خویشتن مسلط شوید و سپس در این مورد تصمیم بگیرید.

و به یکی از حکام مورد اعتمادش می نویسد:

«... وَ اخِطِ الشَّدَّةَ بِضَعْفِ مِنَ اللَّيْنِ وَ اَزْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ اَزْفُقَ وَ اغْتَرِمْ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا يُعْنِي عَنْكَ اِلَّا الشَّدَّةُ وَ اخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَسَاخَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ اَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ اَسْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ وَ الْاِشَارَةِ وَ التَّجِيَّةِ حَتَّى لَا يَطْمَعِ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَ لَا يَبْتَأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَذْلِكَ...» (۱۳)

و قاطعیت را با چاشنی نرمی بکار بر، و مدارا کن آنجا که سازگاری سازگار تر است و آنجا که جز شدت و خشونت بکار نیاید دست به دامن آن بشو، و پر و بالت را برای توده مردم بگشای و با آنان نرمخوی و فروتن باش و چهره بگشای و مهربانی کن و همگان را به یک چشم بنگر و با یک روش پاسخگوی تازورمداران قدرت طلب طمع در ظلم کردند نکنند و ناتوانان از عدالت نومید نگردند. (۱۴)

و در نامه مالک اشتر آمده:

«فَاِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَغْفِطُ قُلُوْبَهُمْ عَلَيْكَ وَ اِنْ اَقْضَلَّ قُرَّةَ عَيْنِ الْوَالَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ وَ اِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ اِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُوْرِهِمْ» (۱۵)

همانا محبت تو ایشان را دلبسته تو کند. بی شک بدترین مایه خشنودی ز مامداران برپا داشتن عدالت در کشور و آشکار شدن محبت میان مردم است. و همانا محبت مردم جلوه نکند مگر هنگامی که سینه هاشان از نارضایتی و نفرت خالی باشد. (۱۶)

و در جای دیگر در توضیح نتایج محبت و لطف به مردم می فرماید:

«وَ لَا تَحْتَرِنَ لُطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَ اِنْ قَلَّ فَانَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ اِلَى بَدْلِ النَّصِيْحَةِ لَكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ» (۱۷)

و لطفی را که نسبت به آنها تعهد کرده ای - هر چند ناچیز باشد - کوچک شمار که این همه، انگیزه ای بر خیر خواهی و وفاداری و یکدلی و اعتمادشان نسبت به تو است. (۱۸)

#### ۴- اعتماد متقابل

امام (ع) وجود اعتماد متقابل بین مردم و حکومت را برای حسن اجرای امور ضروری می‌داند. و از حکام می‌خواهد که به مردم اعتماد کنند و اظهارات آنها را در مورد امور مختلف بدون تجسس بپذیرند و اصل صحت و برائت را در این رابطه بکار گیرند. و برای جلب اعتماد امت هم از مسئولان می‌خواهد که پاسخگو و روشنگر باشند و سیاست اقناع را بر سیاست اجبار مقدم دارند.

در مورد رفع اتهام و سوءظن مردم و جلب اعتماد آنان می‌فرماید:

«وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ خَيْفًا فَأَضْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ وَاغْدِلْ عَنكَ ظُنُونَهُمْ بِإِضْحَارِكَ» (۱۹)

اگر مردم به تو گمان ستمکاری بردند عذر خود را بدیشان بنمای و با این کار از بدگمانیشان درآر. (۲۰)

و در جای دیگر این نامه می‌فرماید:

«... وَ إِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ وَلَا تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَتِهِمْ عَلَى وِلَاةِ الْأُمُورِ» (۲۱)

محبت مردم به حکام فقط در صاف و پاک شدن ایشان نسبت به اعمال آنها بروز می‌کند و به خیرخواهی و همراهی ملت در سایه اطلاع کافی از وضع و عمل مسئولان قابل تأمین است.

امام (ع) تنها راه جلب دوستی و مودت مردم را در آگاه کردن آنان از جریان امور و رفع شبهات می‌داند. و اقامه عدل را وسیله تأمین این

منظور معرفی کرده است:

«... فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَىٰ بَدْلِ النَّصِيحَةِ لَكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ» (۲۲)

امام (ع) در خصوص تبعیض میان صالحان و ناصحان و نتایجی که از برخورد مناسب با هر یک از آنها بدست می‌آید فرموده است:

«... وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ يَأْذَعِي إِلَىٰ حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَ تَخْفِيفِهِ الْمَثُونَاتِ عَلَيْهِمْ وَ تَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَىٰ مَا لَيْسَ لَهُ قِبَلَهُمْ فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَهْمٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنكَ نَصَبًا طَوِيلًا وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمْ يَلْحُظْ بِلَاؤِكَ عِنْدَهُ» (۲۳)

بهترین چیزی که حسن ظن حاکم را نسبت به مردم تأمین می‌کند احسان و تخفیف و عدم اجبار و عدم تحمیل است، کاری کن که روابط حسنه برقرار باشد و بر مردم خوشبین باش. خوشبینی بسیاری از مشکلات را از پیش حل می‌کند و آنها که امتحان خودشان را داده‌اند سزاوارترین برای حسن ظن‌اند.

#### ۵- عیب‌پوشی حاکم نسبت به مردم

امام (ع) از والی می‌خواهد که عیوب مردم را بیوشاند و عیب‌جویان را از خود دور کند. وظیفه حاکم است که عیوب مکشوفه را تطهیر کند نه اینکه عیوب مستوره و پنهان را با افشاگری برملا نماید.

«لِيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ

عُيُوبًا أَلْوَالِي أَحَقُّ مِنْ سَرَّهَا فَلَا تَكْشِفَنَّ عَنَّا  
 غَابَ عَنكَ مِنْهَا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ  
 لَكَ وَاللَّهُ يَخْتَكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنكَ فَاسْتُرْ  
 الْعُورَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرُ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ  
 سَرَّهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ» (۲۴)

دورترین مردم از تو و مبعوضترینشان باید  
 کسانی باشند که دنبال عیوب مردم می‌گردند، زیرا  
 در مردم عیوبی هست که حاکم بیشتر از همه کس  
 باید درست‌ر آنها کوشا باشد. دنبال کشف عیوب  
 مخفی مردم نباش تو فقط وظیفه داری عیوبی را که  
 برایت کشف شده تطهیر کنی و خداوند خودش در  
 مورد عیوبی که بر تو کشف نشده قضاوت خواهد  
 کرد. تا می‌توانی ستارالعیوب مردم باش، همانطور  
 که مایلی خداوند عیوب تو را ببوشاند.

## ۶- احترام به سنتها

امام (ع) برای حفظ و احترام به افکار  
 عمومی و احساسات مردم، به مالک اشتر دستور  
 می‌دهد که نسبت به سنت‌های جامعه اسلامی -  
 که ضروری متوجه مردم نمی‌کند - احترام بگذارد  
 و بدون جهت در صدد تغییر سنت‌ها بر نیاید.

البته بطور کلی نظر اسلام درباره سنتها این  
 است که سنن مضر و بی‌محتوا که مناسب با جامعه  
 اسلامی نیست باید حذف شود و سنتهای مفید  
 باید تأیید گردد. نه تعصبی علیه سنن جوامع و  
 تاریخ گذشته است و نه اصراری بر احترام و  
 ابقای سنن، بدون توجه به محتوا و آثار آنها.

«... وَ لَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ  
 هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ وَ صَلَحَتْ عَلَيْهَا

الرَّعِيَّةُ وَ لَا تُحْدِثَنَّ سُنَّةَ تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي  
 تِلْكَ السُّنَنِ فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا وَ السُّورُ  
 عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا» (۲۵)

سنن درست و صالحی که گذشتگان و  
 پیشازان متشخص این امت پذیرفته‌اند و به آن  
 عمل کرده‌اند نقض نکن، سنتهای که باعث الفت و  
 اتحاد و هماهنگی مردم و سازنده و مفید برای امت  
 است. و مبادا رسوم و سنن جدیدی ابداع کنی که  
 اینگونه سنتها را مخدوش کند. اگر چنین کنی اجر  
 و نفع آن سنتها را مبتکرانشان می‌برند و تو نباید  
 متحمل گناه و مضرات نفی و نقض این سنن  
 گردی.

قطع نظر از منافع و نتایج سازنده سنن، نقض و  
 نفی سنتهای مفید و مطلوب و محبوب، روحیه  
 مردم را جریحه‌دار و عواطف آنان را علیه ناقض  
 سنت تحریک می‌کند.

## ۷- انتخاب کارگزاران

«... ثُمَّ تَقَدَّمَ أَعْمَالُهُمْ وَ ابْتَعَثَ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ  
 الصَّدَقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهَدَكَ فِي السَّرِّ  
 لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِغْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ الرَّفْقِ  
 بِالرَّعِيَّةِ»

وَ تَحْفَظُ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ  
 إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ  
 عُيُونِكَ اكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا فَبَسَطَتْ عَلَيْهِ  
 الْعُتُوبَةَ فِي بَدْوِيهِ وَ أَحَدْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ  
 نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمُدَلِّيِّ وَ وَسَّمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَ قَلَدْتَهُ عَارَ  
 التَّهْمَةِ» (۲۶)

در کار وضع کارکنان دولت دقت و مطالعه کن.

با آزمایش و براساس صلاحیت کارمند انتخاب کن، نه براساس دوستی و ترجیح بی جهت (ضابطه را مراعات کن نه رابطه را). پس از استخدام مواظب و مراقبت عملکردشان باش، و جاسوسانی با صداقت و وفادار و باتقوی داشته باش که آنها ناظر کارهای ایشان باشند. چه اگر در سرّ و خفا کارهایشان را زیر نظر داشته باشی آنان وادار به مراعات امانت‌داری و انجام وظایف و همدمی و مدارای با مردم می‌شوند.

اگر ماموران پیگیر و چشمان مراقب تو در مورد خیانت کارگزاری و متفق شدند حجت قاطعی برای تست که کارمند خاطی را کيفر دهی، در این صورت قاطعیت بخرج بده، او را تنبیه جسمی و روحی کن. از کار برکنارش کن، و تحقیر و خوارش نما، و به عنوان خائن معرفی اش کن تا با ننگ خیانت و اتهام نادرستی در جامعه انگشت نما و مشخص گردد و عبرت دیگران شود.

در باره بخش دیگری از کارکنان دولت (منشیان و دفتر نویسها و حسابدارها...) می‌فرماید: «... ثُمَّ انظرو في حالِ كُتَابِكِ فَوَلِّ عَلِيَّ أُمُورَكَ خَيْرَهُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ اِخْتِيَارُكَ اِيَّاهُمْ عَلَيَّ فِرَاسَتِكَ وَ اِسْتِيَامَتِكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِلْفِرَاسَاتِ الْوَلَاةِ بِتَصْنُعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَ الْأَمَانَةِ شَيْءٌ وَ لَكِنْ اِخْتَرَهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَأَنَّ فِي الْعَامَّةِ أَثْرًا وَ اعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَ جُهْداً فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَيَّ نَصِيحَتِكَ إِلَيَّ وَ لَنْ وُلِّيتُ أُمَّرَةً. وَ اجْعَلْ لِوَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا

مِنْهُمْ لَا يَقْهَرُهُ كِبَرُهَا وَ لَا يَنْسَتُ عَلَيْهِ كِبَرُهَا وَ مَهْمَا كَانَ فِي كُتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَعَابَيْتَ عَنْهُ أَلْزِمْتَهُ.»

در کار منشیان و دفتر دارها دقیق باش، بهترین مردم را به این سمتها بگمار...

با اتکا به حدس و گمان و حسن ظن شخصی خود کارمندان را به کار مگمار، زیرا مردم می‌توانند با تصنع و ریا و خوش خدمتی خودشان را در نظر حکام صالح جلوه دهند در عین اینکه خالی از واقعیت و حقیقت باشند. پرونده آنها را بررسی کن و پیشینه آنها را در نحوه خدمتشان در دوره رؤسای گذشته مطالعه نما. آنان را که اثر بهتری در جامعه و در گذشته داشته‌اند و چهره‌ای امین در میان مردم کسب کرده‌اند، انتخاب کن. اینگونه دقت در انتخاب دلیل خلوص و خیرخواهی تو در رابطه با خدا و خلق است. در رأس هر کاری یکی از این افراد صالح امتحان داده و شناخته شده و مطمئن را بگمار، افرادی که در کارهای مهم و مشکل، ضعف نشان ندهند و از عهده مسئولیت‌های سنگین برآیند و مراجعات زیاد و کارهای فراوان دست پاچه و سردرگمشان نکنند و بر کارهایشان مسلط باشند.

و هرگونه عیب و نقصی که در کار اینگونه کارکنان دولت باشد و تو آن را ندیده بگیری مسئولیت آن به عهده خود تو است، نمی‌توانی خود را تبرئه کنی.

### ۸- نزدیکان حاکم

امام به حاکم چنین نصیحت می‌کند که

تمایلات و هوای نفس خویش را در مورد افراد و نزدیکان و دوستان خود کنترل کند و اجازه ندهد مصالح مردم و مصالح دین خدا تحت الشعاع روابط و علاقه شخصی حاکم قرار گیرد. باید انصاف و عدل معیار باشد، نه هوی و تمایل و منافع شخصی والی.

«... أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ.

وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْخَصَ حُجَّتَهُ وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ

وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظَلَمٍ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُظْطَهَرِينَ وَ هُوَ لِسَاطِلِينَ بِالْمُرْصَادِ» (۲۸)

در رابطه با مردم و خدا و خودت و بستگانت و دوستانت انصاف را مراعات کن! اگر انصاف نداشته باشی (و منافع محبوبانت و خودت را بر منافع خدا و مردم مقدم داری) ظالمی و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خداوند خصم و دشمن اوست، و کسی را که خدا با او مخاصمه داشته باشد حجت و عذر او برای اعمال و اقدامات نابجایش محکوم به شکست است و ناچار با خدا در جنگ است تا آنکه دست از ظلم بردارد و توبه کند. و هیچ چیز بیش از ادامه ظلم بر خلق باعث و موجب تغییر نعمت الهی یا حلول انتقام الهی نیست، زیرا خدا دعا و استغاثه مظلومان را می شنود و در کمین ظالمان است....»

بینید چه محکم و سخت روی حقوق مردم می ایستد و اجازه نمی دهد نزدیکان والی و حواشی حکومت منافع خلق را فدای امیال و مصالح خود کنند.

علی (ع) این را ظلم و ستم و جنگ با خدا و باعث زوال نعمت و قدرت، و حلول غضب و کیفر الهی می داند، و اماره توبه راهم باز می گذارد که مبادا حکام از اصلاح خود مأیوس شوند و تبعیضهای نابجا را ادامه دهند.

و در جای دیگر، درباره روحیات بد و زشت و توقعات بیجا و افراطی اطرافیان حکام چنین می فرماید:

«... وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَثُونَةً فِي الرَّخَاءِ وَ أَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ وَ أَكْثَرَةَ لِلْإِنْصَافِ وَ أَشْأَلَ بِالْإِلْحَافِ وَ أَقَلَّ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَ أَثْبَطًا عُدْرًا عِنْدَ الْمَنَعِ وَ أضعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مَلِيَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ» (۲۹)

و هیچ یک از مردم برای والی پرخارج تر از هنگام رفاه و کم فایده تر در مشکلات و ناپسند تر در اجرای انصاف و مضرتر برای گرفتن امتیاز و ناسپاس تر از همه در مقابل دریافتها و عذر ناپذیرتر در موارد نرسیدن به مطلوب و بی صبرتر در هنگام مصائب از خواص و نزدیکان و حواشی والیان نیستند.

راستی که چه واقع بینانه و دلسوزانه امام (ع) روحیه انگل های اطراف مراکز قدرت را توصیف کرده است! اگر خود حکام صالح نباشند وجود چنین افرادی در اطراف آنها امری عادی و معمولی است و حکام ناصالح فقط با

کمک و مشورت با چنین عناصری می توانند ادامه کار دهند. و اگر خودشان هم ناصالح باشند تجربه نشان داده است که این مگسان تلاش می کنند که دور شیرینی را بگیرند و معمولاً هم در تاریخ حکومتها موفق بوده اند.

تجربه در بیشتر موارد بطور متواتر نشان می دهد که این حواشی قدرتها بیشترین خرج را برای حاکم و در حقیقت بیت المال و مردم دارند. «أَثْقَلْ عَلَى الْوَالِي مَثْوَنَةٌ فِي الرَّخَاءِ وَ أَقْلَّ مَعْوَنَةٌ لَهُ فِي الْبَلَاءِ» (۳۰)

و در موقع گرفتاری و نیاز کمترین خدمت و فداکاری را از خود نشان می دهد.

و طبع امتیاز طلب و روحیه فزون طلبی ابدأ سازگار با انصاف و مساوات نیست. «وَ أَكْرَهُ لِلْإِنصَافِ»

پر رو و مصر، طلبکار، توسعه طلب، زیاده خواه و سیری ناپذیرند.

و به هیچ عطا و بخشش قانع و راضی نیستند. «اهل من مزیدشان بلند است» «وَ أَقْلَّ شُكْرًا عِنْدَ الإِعْطَاءِ»

و اگر به طمعشان نرسیدند هیچ عذری را نمی پذیرند «أَبْطَأُ عُدْرًا عِنْدَ النَّعْجِ»

و اگر مصیبتی پیش آید تحمل آن را ندارند و صبر و استقامت در قاموسشان نیست «و اضعف صبراً عند ملمات الدهر»

امام روشن بینانه از والی مصر می خواهد که اینگونه افراد را در قلمرو حکومت راه ندهد و اگر هستند آنها را دور کند و بجای آنها افرادی با صفات نیکوی اسلامی و انسانی بگمارد.

«مُمْرِنٌ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَ بَطَانَةٌ فِيهِمْ اسْتِثْنَاءً وَ تَطَاوُلٌ وَ قَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ فَاحْسِبِمْ مَادَّةً أَوْ لَيْتِكَ يَقْطَعُ أَشْبَابَ تِلْكَ الْأَحْوَالِ وَ لَا تَقْطَعَنَّ لِأَخِيٍّ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَ حَاشِيَتِكَ قَطِيعَةً وَ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ بَيْنَ يَلَيْهَا مِنَ النَّاسِ فِي شِرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَثْوَنَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونُ مَهْنَأً ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ وَ عَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ...» (۳۱)

معمولاً والی نزدیکان و محارمی دارد که زیاده طلب و متجاوزند و زورگوئی و بی انصافی از مشخصات آنها است. ریشه اینگونه افراد را با قطع عوامل این روحیه ها بکن. مبدا قطع زمینی از اموال دولت به این افراد واگذار کنی، کاری کن که هیچیک از حواشی و نزدیکان طمع مالک شدن مزرعه و کشتزاری که بتوانند به مالکان مجاور خود زور بگویند، نداشته باشند. چه معمولاً اینگونه افراد به اتکاء قدرت حکومت، در حق شرب زمین و یا امور مشترک در مزارع به شرکاء و مجاوران زور می گویند و مخارج مشترک را بر دیگران تحمیل می کنند. و در این صورت سود را آنها می برند و عیب و عار این تجاوزات در دنیا و آخرت برای تو می ماند.

امام، چه خوب روحیه زورگوئی و امتیاز طلبی و سوء استفاده حواشی والیان از قدرت را می شناسد و می شناساند و والی را مسئول سوء استفاده آنان و وارث ننگ تخلفات آنان می داند، و از حاکم می خواهد از دادن اقطاع که رویه معمول حکام است خودداری کند و





زیاد انسان را به عجب می‌کشاند و سپس به وادی تکبر رهنمون می‌سازد».

امام (ع) صفات و روحیات منفی مشاوران و همکاران حاکم را چنین بیان می‌کند:

«وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَغْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجُورِ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجَبْنَ وَالْحِرْصَ غَوَائِزُ شَقِيَّةٌ يَجْتَمِعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ»<sup>(۳۴)</sup>

آدمهای بخیل را که مانع احسان می‌شوند و تو را از فقر می‌ترسانند و افراد ترسوئی که روحیه تو را در کارها ضعیف می‌کنند و انسانهای حریص را که حرص را در نظرت نیکو جلوه می‌دهند به مشورت مگیر، چه بخل و ترس و حرص سه صفت مختلف‌اند که در یک چیز مشترک می‌باشند و آن سوءظن به خدا است.

با این شرایط مثبت و نقاط منفی که علی (ع) برای مشاوران و همکاران نزدیک حاکم معین می‌کند صفات و روحیات لازم والی و راه و رسم حکومت حق و عدل را هم بیان می‌نماید. همه آنچه که در مشاوران و نزدیکان مذموم و منفی دانسته به طریق اولی خود حاکم نیز باید از آنها میری باشد و تمام شرایطی را که برای مشاوران و همکاران ضروری یا نیکو دانسته است حد اعلی و مرتبه عالیتر آن را خود حاکم باید داشته باشد.

و در قسمتی دیگر می‌فرماید:

«ثُمَّ الصَّقِيُّ بِذَوِي الْمَرْوَاتِ وَالْأَخْسَابِ وَ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةِ فَأَتَتْهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكُزَمِ وَ شُعَبٌ مِنَ الْعُزَفِ...»<sup>(۳۵)</sup>

با انسانهای دارای صفات برجسته که هم دارای اصالت و هم از طریق اکتساب، متصف به اخلاق اسلامی و انسانی هستند و از سوابق خوبی بهره‌مندند و شجاعت و سخاوت و گذشت را در خود جمع کرده‌اند، معاشرت کن و نزدیک باش.

این روش هم ترویج فضیلت و شرافت است و هم حاکم از اخلاق حسنه این افراد بهره می‌گیرد و هم روحیه و صفات اینها در امور مملکت اثر مثبت و سازنده می‌گذارد و خود بخود مانع جذب افراد ناسالم و ناپاک به مراکز تصمیم‌گیری کشور می‌گردد.

## ۱۰- ارزشگذاری

امام از والی مصر می‌خواهد که ارج و ارزش اشخاص را با توجه به حقیقت و واقعیت بشناسد. ارزشها و امتیازهای واقعی را در نظر گیرد و بها دهد.

محسن و مسیء را با یک چشم نگاه نکند. میان خوبان و بدان تفاوت قائل باشد و با این روش خوبیها را ترویج نموده و بدیها و بدها را از خود و جامعه دور سازد، که اگر با صالح و ناصالح یکنواخت برخورد شود، خوبان دلسرد و بی‌رغبت می‌شوند و ناصالحان در ادامه عمل ناشایست تشویق می‌گردند:

«وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَذَرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ وَ أَلْزِمَ كُلًّا مِنْهُمَا مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ...»

ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أُبْلِىَ وَ لَا تَضْمَنْ بَلَاءَ امْرِئٍ إِلَى غَيْرِهِ وَ لَا تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلَايِهِ وَ لَا يَدْعُوَنَّكَ شَرَفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ

تُعْظِمَ مِنْ بَلَاءِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا وَلَا ضَعْفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ تَسْتَضْعِفَ مِنْ بَلَاءِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا»<sup>(۳۶)</sup>

مبادا محسن و مسیء در نظر تو یکسان باشند زیرا چنین برخوردی باعث بی‌رغبتی محسن در احسان و موجب ادامهٔ مسیء در عمل زشت خویش است. ولی با هر یک، همانگونه که خودش خواسته رفتار کن... برای هر کس به همان اندازه که صلاحیت خود را به اثبات رسانده است صلاحیت و ارزش قائل باش، مبادا ارزش یکی را به دیگری بدهی و از خود او کم بگذاری و مبادا شخصیت و شرف کسی موجب شود که آنچه انجام نداده، به پای او بنویسی و کار کوچک او را بزرگ کنی و مبادا که عدم شخصیت و عدم معروفیت اجتماعی کسی باعث شود که کار بزرگ او را کوچک شماری و حق او را ادا نکنی، ارزش کار و عمل هر کس را دقیقاً در نظر بگیر و ارج بگذار، چه کوچک باشد و چه بزرگ.

«وَأَكْثَرُ مُدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِإِلَادِكَ وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ»<sup>(۳۷)</sup>

با دانشمندان زیاد مجالست داشته باش. و با حکماء دربارهٔ وضع کشور و برنامه‌های اصلاحی مباحثه و مذاکره کن و از تجربه آنان برای تحکیم امور جامعه بهره گیر.

اینکه حاکم اینهمه برای اهل علم و حکمت ارزش قائل باشد که طرف بحث و مذاکره و مشورتش باشند و از آنها در امر کشور و مردم و حکومت نظر بخواهد باعث تشویق آنها و احساس شخصیت ممتاز در جامعه می‌شود و از آن رهگذر علم و فن و حکمت، اعتبار می‌یابد و سبب تشویق دیگران به تحصیل این ارزشها

می‌گردد.

امتیاز دادن و ارج نهادن به خوبیها و خوبان و تحقیر ناپاکان و ناصالحان بهترین وسیلهٔ منزوی کردن ناصالحان و سبب فعالیت به نشاط آوردن صالحان است. از همین راه است که صلاح و احسان ترویج می‌شود و ناپاکی و بدکاری منزوی و بدنام می‌گردد.

بدترین و مضرترین نوع حق‌کشی این است که حاکم حق را با اشخاص بشناسد و نه اشخاص را با حق و بهترین نوع ترویج آن حق این است که حق و ارزش واقعی را معیار ارزش‌گذاری بگیرد که در درازمدت حق و فضیلت حاکم می‌شود و شخصیت‌های کاذب منزوی شده و شخصیت‌های واقعی و دارای صلاحیت بروز می‌کنند.

## ۱۱- حق محرومان

در حکومت‌های فاسد و ناحق معمولاً قشر محروم فراموش شده‌اند و قشر مرفه همه‌جا مورد توجه، و در نتیجه حقوق آنها که در آسایش و نعمتند محترم است و طبقهٔ محروم و نیازمند حقوقشان پایمال می‌شود.

امام (ع) از حاکم می‌خواهد که توجه خاصی به محرومان کند و با دقت و وسواس مواظب باشد که حتی از آنها ضایع نگردد.

«يُمُّ اللّٰهُ اللّٰهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَى وَ الرِّمَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَ مُعْتَرًا وَ أَحْفَظُ لِلّٰهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ يَتَبَّ مَسَالِكِ وَ قِسْمًا مِنْ غَسَلَاتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي

لِلْأَذَىٰ وَكُلِّ قَدِ اسْتَرْعَيْتَ حَقَّهُ وَلَا يَسْغَلَنَّكَ  
عَنْهُمْ بَطْرٌ فَإِنَّكَ لَا تُغَدِّرُ بِتَضْيِيعِكَ الشَّافِيَةَ  
لِإِحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمَهْمِ فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ  
عَنْهُمْ وَلَا تُصَعِّرْ حَدَّكَ لَهُمْ وَتَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا  
يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَفْتَحُمُهُ الْعُيُونُ وَتَحْشِقُوهُ  
الرِّجَالُ فَفَرِّغْ لِأَوْلِيَّكَ بِتَقَاتِكَ مِنْ أَهْلِ الْحَشِيَّةِ وَ  
التَّوَاضِعِ فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ.

«ثُمَّ اعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاؤُهُ  
فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أُخْرَجَ إِلَى الْأَنْصَافِ  
مِنْ غَيْرِهِمْ وَكُلُّ فَاغْذِرْ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ  
إِلَيْهِ وَتَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتَمِ وَذَوِي الرَّقَّةِ فِي السَّنِّ مِمَّنْ  
لَا حِيلَةَ لَهُ وَلَا يَنْصَبُ لِمَسْأَلَةِ نَفْسِهِ وَذَلِكَ  
عَلَى الْوَلَاةِ ثَقِيلٌ، - وَ الْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ.» (۳۸)

خدا را خدا را در امور طبقه محروم جامعه، آنها که وسیله و امکانی از خود برای حل مشکلاتشان ندارند، مردم مسکین و محتاج و محروم و آسیب دیده و در بین آنها هستند کسانی که خود را در معرض عطاء قرار می دهند ولی گدائی نمی کنند، و کسانی هم هستند که اهل تقاضا و سؤاوند - به هر دو نوع توجه داشته باش - و حقوقی که خدا برایشان قرار داده رعایت کن؛ و سهمی را از بیت المال و بخشی از اموال خالصه دولت اسلامی در هر منطقه ای برایشان در نظر بگیر. چه آنها که در مرکز و نزدیک تواند و چه آنها که در بلاد دور افتاده اند.

باید یکسان مورد توجه باشند و رعایت حق هر یک از آنها از تو خواسته شده است. پس مبادا که سرمستی ترا از آنان فارغ کند، زیرا که اگر تعداد کمی از آنها را هم از نظر بیندازی یا بخش ناچیزی از حقوقشان را نپردازی بخاطر بخش عمده انجام وظیفه، جبران نمی شود و معذور نیستی. هرگز

لحظه ای از آنها غافل مباش و توجهت را از آنها سلب نکن و از آنها روی بر مگردان و آنها مرا تحقیر نکن.

مخصوصاً کسانی را که چشمهای دیگران نسبت به آنها به وجهی است که مورد تحقیرند از حالشان بیشتر جو یا باش. و افرادی مؤمن و خدا ترس و دقیق و مورد اعتمادت را مأمور کن که در مورد این بخش از محرومان بررسی کنند و زدگی و معیشت آنها را زیر نظر داشته باشند و به تو گزارش دهند و سپس با آنها به گونه ای عمل کن که روز قیامت در مقابل خداوند رؤسید باشی و مورد بازخواست قرار نگیری، زیرا اینها در میان رعیت پیش از دیگران نیاز به تفقد و رسیدگی و انصاف دارند.

توجه مخصوصی به یتیمان و پیران سالخوده و از کار افتاده که خودشان را نشان نمی دهد و نیازشان مکتوم است داشته باش، که حقوق اینها از بارهای سنگین حکام است و اصولاً حق، امر سنگین و سختی است.

به راستی که امام، جامعه شناس و ریزبین و تیزبین است، چه خوب مردم را می شناسد و چه خوب به حالات و روحیات محرومان و نیازمندان توجه دارد و چه خوب از نقاط ضعف و آسیب پذیر حکام آگاه است و می داند حاکم از کجا گرفتار تبعیض و عدم انجام وظایف خویش می شود و چگونه بخشی از مردم محروم می مانند و بخشی زیادتر از حقشان دریافت می دارند.

توجه دارد که محرومان مناطق دور افتاده که دستشان به زمامداران دست اول و طراز بالا نمی رسد ممکن است مورد غفلت قرار گیرند و

توجه دارد که همیشه رفاه و امکانات در مرکز کشور و در مناطق نزدیک حاکم اول و در افق دید حسی او جمع می‌شود و حقوق روستاها و شهرهای دور پایمال می‌شود.

امام می‌داند که عده‌ای نیاز و فقر خود را ادامه می‌دهند و به نمایش می‌گذارند و عده‌ای محتاج‌تر و محترم‌تر هستند و از این کار ابا دارند و با سبیلی صورت خود را سرخ نگه می‌دارند، و از مالک می‌خواهد که افراد دقیق و مورد اعتماد را مأمور پیدا کردن این گروه از انسانها کند، این انسانها که بخاطر فقر همیشه در مضیقه‌اند ولی با آبرو و بلند نظرند لذا همیشه ناشناخته می‌مانند و دور از چشمان مردم رنج می‌برند و گرسنه می‌خوابند و نه نای داد و فریاد کشیدن دارند و نه پای سفر و حضور در مجامع.

امام برای کشف اینها بهترین نیروها را به کار می‌برند و دقیقترین بررسیها را که به دنبال خود عمل و اقدام و رفع نیاز داشته باشد به کار می‌برند.

## پانویس‌ها

- ۱- نهج البلاغه، خ ۱۹۸.
- ۲- همان، خ ۴۰.
- ۳- همان، ن ۵۳.
- ۴- همان، همانجا.
- ۵- همان، همانجا.
- ۶- همان، همانجا.
- ۷- همان، همانجا.
- ۸- همان، همانجا.
- ۹- همان، همانجا.
- ۱۰- همان، همانجا.

۱۱- همان، همانجا.

۱۲- همان، همانجا.

۱۳- همان، ن ۴۶.

۱۴- ترجمه عبارت برگرفته از نهج البلاغه پارسى، ن ۵۳ است.

۱۵- نهج البلاغه، ن ۵۳.

۱۶- ترجمه عبارت برگرفته از نهج البلاغه پارسى، ن ۵۳ است.

۱۷- نهج البلاغه، ن ۵۳.

۱۸- ترجمه عبارت برگرفته از نهج البلاغه پارسى، ن ۵۳ می‌باشد.

۱۹- نهج البلاغه، ن ۵۳.

۲۰- ترجمه عبارت برگرفته از نهج البلاغه پارسى، ن ۵۳ می‌باشد.

۲۱- نهج البلاغه، ن ۵۳.

۲۲- همان، همانجا.

۲۳- همان، همانجا.

۲۴- همان، همانجا.

۲۶- همان، همانجا.

۲۷- همان، همانجا.

۲۸- همان، همانجا.

۲۹- همان، همانجا.

۳۰- همان، همانجا.

۳۱- همان، همانجا.

۳۲- همان، همانجا.

۳۳- همان، همانجا.

۳۴- همان، همانجا.

۳۵- همان، همانجا.

۳۶- همان، همانجا.

۳۷- همان، همانجا.

۳۸- همان، همانجا.